



لحظه لحظه با پدر مهربان

قسمت اول:

مثل یوسف اورا می بینیم. ولی نمی شناسیم!

@seratehaghi

نقطه نظر با پدر نمریان

مثل یوسف اورا می شناسیم، ولی نمی شناسیم!

قسمت اول

روزگار غیبت است و امام زمان علیه السلام از دیده‌ها پنهان است، او

غائب است ولی به راستی منظور از روزگار غیبت چیست؟!

در اینجا به ماجرای یوسف علیه السلام اشاره‌ای می‌کنم.

یوسف علیه السلام پسر یعقوب بود؛ یعقوب، دوازده پسر داشت، او یوسف

را بیش از همه دوست داشت، زیرا می‌دانست او به مقام پیامبری می‌رسد.

برادران یوسف به او حسادت ورزیدند و او را داخل چاهی انداختند، خدا

می‌خواست یوسف را بزرگ و عزیز کند؛ کاروانی به سر چاه آمد، یوسف را

از چاه بیرون آورد و او را به مصر برد! عزیز مصر یوسف را خریداری

کرد.

یوسف از خود لیاقت‌های زیادی نشان داد، تا آنجا که خزانهدار مصر شد و بعد از مدتی عزیز مصر شد. قحطی همه جا را فرا گرفت. یعقوب و پسران دیگرش در کنعان، منطقه‌ای در کشور اردن زندگی می‌کردند. آنان در فقر و سختی بودند. برادران یوسف به سوی مصر حرکت کردند تا گندم تهیه کنند.

آنان نزد عزیز مصر آمدند، ولی نمی‌دانستند که او همان یوسف است! آنان یوسف را نشناختند! آنان باور نمی‌کردند که یوسف زنده باشد و به این مقام و شکوه رسیده باشد. آنان به یوسف گفتند: ای عزیز مصر! بر ما صدقه بده که خدا صدقه دهندگان را دوست دارد. یوسف هم در حق آنان مهربانی کرد، به آنان گندم زیادی داد. آنان به کنعان بازگشتند و ماجرا را به پدر گفتند. بعد از مدتی بار دیگر آنان به مصر آمدند و گندم گرفتند، ولی باز هم یوسف را نشناختند. وقتی برای بار سوم آنان به مصر آمدند، یوسف تصمیم گرفت خود را به آنان معرفی کند! یوسف به آنان گفت: آیا به یاد دارید زمانی که جاهل بودید با یوسف چه کردید؟!

آنان گفتند: یوسف را از کجا می‌شناسید؟!

یوسف گفت: من یوسف هستم!

اینجا بود که آنان سرهای خود را از شرمساری پایین انداختند.

یوسف به آنان گفت: امروز خجل و شرمنده نباشید، من شما را بخشیدم!

امیدوارم خدا هم گناه شما را ببخشد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

این گفتگوها را که در اینجا نوشتم؛ در سوره یوسف، آمده است. آری پسران

یعقوب، یوسف را می‌دیدند، ولی او را نمی‌شناختند. ما هم امام زمان

علیه‌السلام را می‌بینیم ولی او را نمی‌شناسیم. روزی از روزها امام صادق

علیه‌السلام به یاران خود رو کرد و چنین گفت: مهدی علیه‌السلام شباهتی

به یوسف دارد. برادران یوسف وقتی نزد یوسف آمدند، با او داد و ستد

کردند، ولی او را نشناختند، وقتی یوسف خود را معرفی کرد، او را شناختند!

آری وقتی خدا مصلحت در این بیند که کسی حجت و نماینده او را

نشناسد، این کار را می‌کند و روزگار غیبت آغاز می‌شود.

یوسف پیامبر خدا بود، یعقوب هم پیامبر خدا بود. یعقوب سال‌های سال در فراق یوسف اشک ریخت! اگر خدا می‌خواست جایگاه یوسف را به یعقوب نشان می‌داد، ولی خدا در آن مدت مصلحت را در آن دید که خبری از یوسف به پدرش یعقوب نرسد. خدا همان شیوه‌ای را که در غیبت یوسف داشت، در غیبت مهدی علیه‌السلام دارد.

پس چرا عده‌ای این موضوع را انکار می‌کنند؟

سپس امام صادق علیه‌السلام اینگونه سخن خود را ادامه داد: مهدی در میان مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای آنان راه می‌رود، بر فرش‌های آنان قدم می‌گذارد، ولی مردم او را نمی‌شناسند.

مناسب است به این جمله بیشتر فکر کنی؛ مهدی بر فرش‌های مردم قدم می‌گذارد...

این يك کنایه است! منظور این است که؛ امام زمان مهمان خانه‌های شیعیان می‌شود، در مهمانی‌ها و مجالس آنان شرکت می‌کند، ولی شیعیان او را نمی‌شناسند.

این جمله گویا می‌خواهد زنده بودن مهدی علیه‌السلام را به ما تذکر بدهد
و از ما می‌خواهد به این امام زنده، حداقل به اندازه بقیهٔ افرادی که با ما
زندگی می‌کنند، توجه داشته باشیم.



[@aparat.com/be-sooye_zohoor](https://aparat.com/be-sooye_zohoor)



[v_bagherpour_kashani](https://www.instagram.com/v_bagherpour_kashani)



[@seratehagh1](https://www.telegram.com/@seratehagh1)



[besouyezohour](https://www.besouyezohour.com)



[bagherpour-kashani.com/](https://www.bagherpour-kashani.com/)



[@serat12k](https://www.serat12k.com)



[youtube.com/c/seratehagh](https://www.youtube.com/c/seratehagh)



<https://naakhodaa.ir>